

مجارها بت پرستی و پیشوایی مذهبی متروک را رها کردند و به جهان مسیحیت و آزادی اندیشه گرویدند. مجارستان به جامعه اروپایی قرون وسطایی پیوست و جمعیت این سرزمین روبه افزایش گذاشت.

گرچه مجارستان در سده های میانه، نسل به نسل قدرتمندتر می شد، ولی در مقایسه با کشورهای اروپایی، کشوری با جمعیت نسبتاً اندکی باقی ماند. مجارستان با مصیبتی کمتر و خسارتهای محدودتری نسبت به بقیه اروپا از طاعون فراگیر سده چهاردهم مشهور به مرگ سیاه رنج برد. تا ۱۵۰۰ میلادی جمعیت این کشور به میزان مشخص ۱/۲۵۰/۰۰ نفر رسید. اما پیشاپیش، تهدیدی جدید که همان ارتش عثمانی بود، به چشم می خورد و چنین به نظر می رسید که این تهدید مانعی مصیبت بارتر از باسیل طاعون در رشد جمعیت مجارستان باشد. عثمانی ها با تصرف نیمی از مجارستان به پیروزی آسان در موهایش<sup>۱۱</sup> دست یافتند (۱۵۲۶ م.) و با اشغال نکردن نیمه دیگر مجارستان، آن را با سرنوشتی بدتر یعنی خالی بودن از سکنه رها کردند و اکنون نیز به صورت سرزمینی با ستیزی بی پایان بین صلیب (که خاندان هابسبورگ اتریش نمایندگی آن را برعهده داشت) و هلال، برای اهالی بالکان درآمده است. در حالی که بقیه کشورهای اروپایی با رشدی پیوسته مواجه بودند، جمعیت مجارستان، آشکارا به همان میزان پیش از موهایش ثابت باقی ماند.

این دوران تاریک با شکست ترکها در برابر وین در سال ۱۶۸۳ و در پی آن آزادی مجارستان توسط اتریشی ها به انجام خود رسید. در سده ۱۸ میلادی، مجارستان با رشدی سریع که تحوّل کاملاً شگفت انگیز بود مواجه شد و جمعیت به بیش از دو برابر افزایش یافت. روندی کند و به آرامی روبه پایین در میزان افزایش جمعیت در اوایل سده نوزدهم پدیدار شد. در پی آن پس از سال ۱۸۵۰، همزمان با وارد شدن مجارستان در روند تمام اروپای شهرنشینی و صنعتی شدن، میزان رشد جمعیتش بار دیگر بهبود یافت. در مجموع می توان انگاشت که میزان رشد جمعیت سده نوزدهم با سده هجدهم همگونی دارد.

گرچه تصور می شود که تجزیه قلمرو پادشاهی مجارستان، در پایان نخستین جنگ جهانی، بر مبنای اصولی عادلانه بود، بسختی می توان این احساس را نداشت که مردمی که جبهه پیروز را به مانند رومانی ها برگزیده بودند، از مردمی که از قدرتهای مرکزی طرفداری کرده بودند، توانایی بیشتری داشته باشند. اصالت نژادی مجارستان (که اکنون مجارهای همگون را تشکیل می دادند) با انتساب به حکومت جدید که تنها قلمرو مجارهای اصیل بود پدید آمد. در نتیجه گرچه هیچ رومانیایی در

مجارستان وجود ندارد، ۱/۵ میلیون نفر مجار در رومانی زندگی می‌کنند. تلاش برای تغییر نتیجه جنگ اول جهانی، در جنگ دوم عقیم ماند و پس از توسعه موقت به نفع همسایگان مجارستان، این کشور بار دیگر مرزهای مشخص شده در ورسای را بازیافت. در این مرحله، مجارستان ۵۰۰/۰۰۰ نفر تلفات داشت که برای یک کشور ۹ میلیون نفری ضربه سنگینی بود. افزون بر این رشد جمعیت در دوران پس از جنگ بسیار کند بوده است. جمعیت مجارستان در ۱۹۷۵ م. تنها ۱۰/۵ میلیون نفر بود و تعداد آن در پایان این سده به کمتر از ۱۱ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

### منابع اولیه و کتابشناسی

نگاه کنید به منابع اولیه و کتابشناسی رومانی

## اروپا ۱۱

### رومانی ۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

با پیدایش کشاورزی در هزاره ششم پیش از میلاد، جمعیت رومانی از سطح دوره میانه سنگی (در حدود ۱۰/۰۰۰ نفر) به شدت افزایش یافت و به بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نفر رسید. باید مجموع تعداد ساکنان رومانی تا عصر آهن به حدود ۷۵۰/۰۰۰ نفر رسیده باشد که سه چهارم از آنان در داسیا<sup>۱۲</sup> که اکنون ترانسیلوانی<sup>۱۳</sup> نامیده می‌شود، زندگی می‌کردند. نیمه دیگر رومانی، ترانسکارپاتی<sup>۱۴</sup>، بخشی از متصرفات سکاها بود که سرزمینی خالی متعلق به چوپانان فصلی و حتی بیشتر اردوگاههای خانوادگی فصلی بود. تنها ساکنان، کشاورزان دو منطقه متصرف شده یونانی در ساحل و مردمان پراکنده روستایی در امتداد کناره‌های جنوبی و شرقی کارپاتی بود.

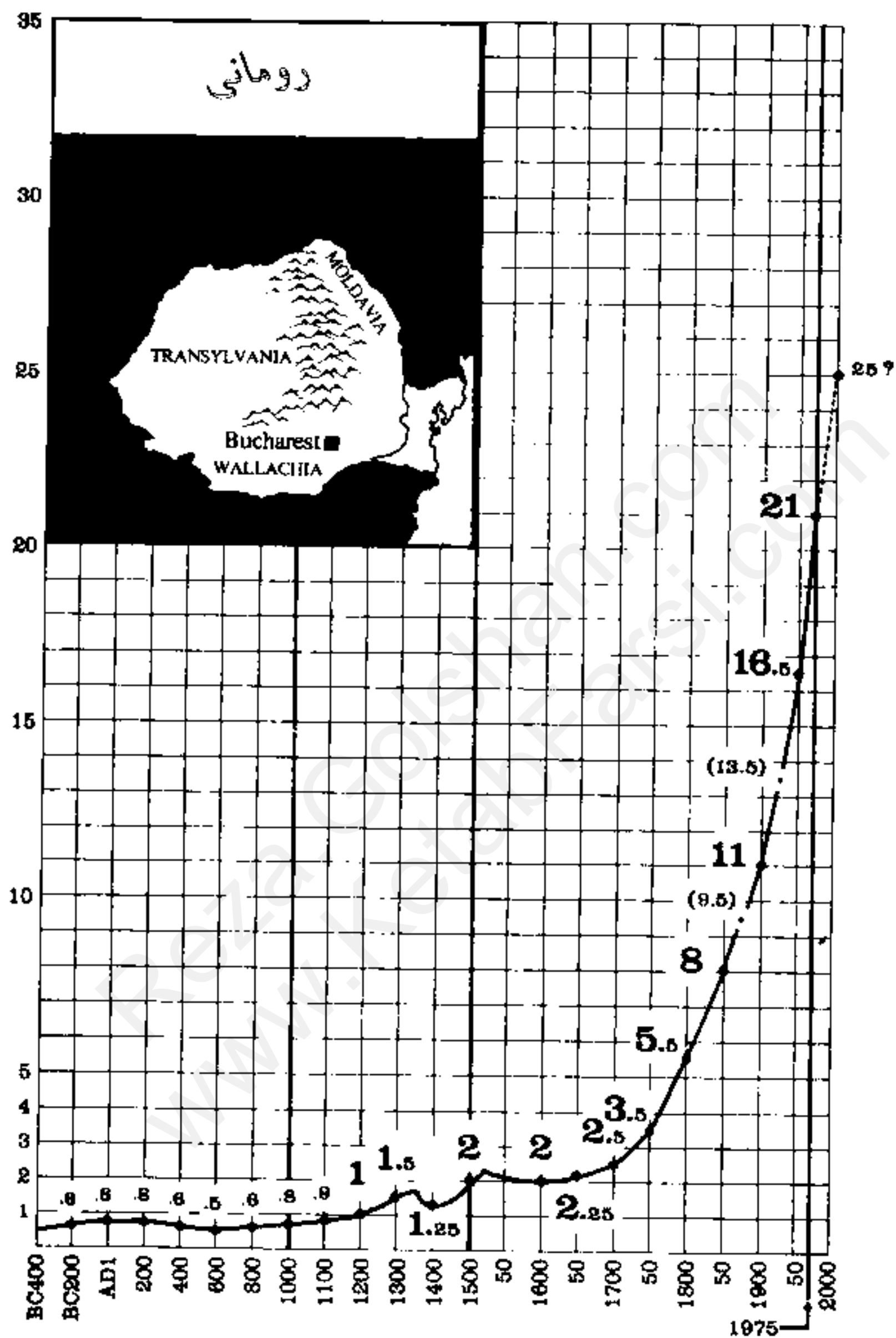
در طول دوران حاکمیت روم (۲۷۰ - ۱۰۶ م.)، اشغال سرزمین کارپات توسط آلمانها (۳۷۰ - ۲۷۰ م.) و تفوق هونها (۴۷۰ - ۳۷۰ م.)، تمایز بین سرزمینهای مسکونی و روستایی به سان گذشته برجای ماند. در پی آن، اسلاوها به درون پای گذاشتند و برای نخستین بار، دهقانان به استپ ترانسکارپاتی نفوذ کردند. به رغم چپاولها از سوی هر یک از قبیله‌های چادرنشین که مدتی بر استپ روسیه حاکمیت داشتند، دهقانان ترانسکارپاتی تا نیمه دوم سده یازدهم به هنگامی که ترکهای پتزیناک<sup>۱۵</sup> توسط کومانها<sup>۱۶</sup> به سوی غرب رانده شدند و به درون منطقه پای گذاشتند - در این سرزمین برجای ماندند. با حضور ترکهای آسیای مرکزی هیچ گونه زندگی ثابتی ممکن نبود. پس از آن

تا پایان سده سیزدهم، ترانسکارپاتی باردیگر خالی از جمعیت شد و شکارگاه صحرانشینان و گله‌هایشان بود. از این رو جمعیت این سرزمین در ۱۲۰ م. احتمالاً کمی بیش از جمعیت سال ۲۰۰ م. بود. اقا در مجموع رقم جمعیت رومانی اندکی بالا بود. ترانسیلوانی در حال سهم شدن در موفقیت‌های روزافزون قلمرو پادشاهی مجارستان بود که از نظر سیاسی منطقه‌ای محسوب می‌شد.

سرانجام در اواخر سده سیزدهم حرکت صحرانشینان متوقف شد، دهقانان به استپ بازگشتند و تاریخ رومانی نوین آغاز شد. مردم رومانی بر این باورند که در این زمان، مهاجران، از نسل ساکنان اولیه رومانیایی داسیا بودند که هنوز نیز با زبانی از گونه لاتین صحبت می‌کنند و اکنون پس از هزار سال بی‌هویتی، از پناهندگان کارپاتی پدید آمده‌اند. از سوی دیگر بیشتر مؤرخان بر این باورند که مردمی که به زبان رومانیایی صحبت می‌کنند (ولاش‌ها)<sup>۱۷</sup> از جنوب دانوب مهاجرت کرده‌اند - جایی که در آن استفاده از زبانهای مشتق از لاتین در طول سده‌های میانه تداوم یافته بود. والاش‌ها، از هر نژادی که بودند، به علت کوچ‌نشینی به موفقیت دست یافتند: جمعیت ترانسکارپاتی به سرعت روبه افزایش گذاشت و به رغم پیدایش خمیدگی در انحنا جمعیت پس از بروز طاعون، مجموع جمعیت رومانی تا اولین ربع سده ۱۶ میلادی بیش از ۲ میلیون نفر بود.

ترکهای استپ برای همیشه از رومانی عقب نشستند، اقا در سده پانزدهم ترکهای عثمانی از جنوب در حال پیشرفت بودند. ناحیه‌های کوچک خودمختار رومانی یعنی ترانسیلوانی، والاکیا<sup>۱۸</sup> (والاشی) و مولداوی<sup>۱۹</sup> به قیومیت عثمانیها در آمد. در این وضعیت رومانیایی‌ها در معرض استثمار ترکها و یورشهای مسیحیان قرار داشتند. رشد اقتصادی و جمعیتی رومانی از حرکت بازماند و تا سده هجدهم بدین گونه باقی ماند. سپس صلحی نسبی و تحرک ملی فزاینده‌ای پدیدار شد. بین سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ م. جمعیت ترانسیلوانی (که در آغاز قرن توسط اتریشی‌ها آزاد شد) و ترانسکارپاتی (که به مقدار زیادی توسط روسها در مقابل استثمار عثمانیها حمایت می‌شد) به بیش از دوبرابر افزایش یافت. جمعیت این دو، باردیگر در سده نوزدهم مضاعف شد. تا زمان پیدایش حکومت جدید رومانی در پایان جنگ نخست جهانی، جمعیت رومانی به ۱۳ میلیون نفر افزایش یافته بود. تمام ساکنان رومانی را رومانیایی‌ها تشکیل نمی‌دادند. جمعیت رومانی عبارت بود از: ۷۵۰/۰۰۰ نفر از نسل مهاجرنشینهای آلمانی که در ترانسیلوانی از سده ۱۳ میلادی اسکان یافته بودند، ۷۵۰/۰۰۰ یهود و کمتر از ۱/۷۵۰/۰۰۰ مجاری.

رومانی یکی از معدود کشورهای اروپایی است که میزان بالای افزایش جمعیت را در سده بیستم



Europe Area 11

اروپا ۱۱

/ جمعیت رومانی در ۱۹۹۰ م: ۲۳/۱۵۲/۰۰۰ نفر /

ثابت نگه داشته است. تقریباً رقم جمعیت در سال ۱۹۷۵ دو برابر میزان جمعیت سال ۱۹۰۰ میلادی بود و تخمین زده می‌شود که جمعیت رومانی در سال ۲۰۰۰ به ۲۵ میلیون نفر بالغ شود. یکنواختی جمعیت بیش از آن چیزی است که در آغاز این قرن وجود داشت. جامعه یهودی که در رومانی زندگی می‌کردند در طول جنگ دوم جهانی نابود شدند. کمتر از ۵۰۰/۰۰۰ آلمانی کشور را ترک کردند و گرچه هنوز ۱/۵ میلیون مجار در رومانی زندگی می‌کنند، اما آنان اکنون به کمتر از ۷٪ جمعیت به جای کل ۱۰٪ بالغ می‌شوند.

### منابع اولیه و کتابشناسی

از پایان جنگ اول جهانی، سرشماریهایی در ۱۹۳۰، ۱۹۴۱، ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۶ در رومانی و در سالهای ۱۹۲۰، ۱۹۳۰، ۱۹۴۱، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ در مجارستان انجام شده است. در طول دوران جنگ داخلی، مجارستان دارای مرزهای مشابه امروزی بود، ولی مرزهای رومانی تا حد زیادی گسترده‌تر بود. ارقام جمعیت سال ۱۹۳۰ رومانی کنونی در فرامکین *Frumkin* بیان شده است.

اطلاعات در مورد دوران پیش از جنگ نخست جهانی تحت عنوانهای سبسکارپاتی *Cisearpathia* (مجارستان و ترانسیلوانی) و ترانسکارپاتی (والاکیا و مولداوی) بیان شده است و نه عنوانهای مجارستان و رومانی.

سبسکارپاتی: لازم است که حدس بلوخ *Beloch* درباره جمعیت پانونیا (۴/۷ نفر در هر کیلومتر مربع) به ۳ نفر و یا بیشتر برای تمامی سبسکارپاتی کاهش یابد. این همان میزان تراکم است که توسط کوواکسیز *Kovacsics* (pp. 249 ff. کولوکیه *Colloque*) برای ۹۰۰ م. پیشنهاد شد. آن اطلاعاتی که از کوواکسیز برجای مانده است، سده‌های میانه و اوایل دوران نوین را در برمی‌گیرد؛ وی بیان می‌کند که چه ارقامی در دسترس هستند، هرچند این اعداد تا پیش از راندن ترکها به مقدار بسیار زیادی بالغ نمی‌شود. نخستین شمارش جمعیت این کشور (بصورت تخمینی محدود) در ۱۷۱۵ م. انجام شد. اولین سرشماری دقیق مربوط به آمارگیریهای سال ۱۷۸۷ می‌باشد. در ۱۸۵۷ یک سرشماری عمومی انجام شد و در پی آن سرشماری دیگری به سال ۱۸۶۹ و مجموعه‌ای از آمارگیریهای ده ساله بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ م. برگزار شد. بسیار مشکل نیست که ارقام جمعیت منطقه مجارستان کنونی را از سرشماریهای اتریش استخراج کنیم. مجموعه‌ای از سرشماری در سال ۱۸۴۰ م. توسط ام‌پرسی

*M.pecsi* و بی سارفالوی *B.sarfalvi* در: *The Geogrophy of Hungary (1964)* ارائه شده است.

ترانسکارپاتی: شواهد دیرینه مربوط به سرشماری نخستین جمعیت رومانی (در ۱۸۵۹ میلادی) توسط استفان پاسکو *Stefan Pascu* در: *Colloque , pp.283 ff.* ذکر شده است. این مدارک چیزی بیش از فهرستهای مالیاتی ناقص مربوط به اواخر سده شانزدهم بدین سو نیستند و هر چند تصویری از میزان رشد جمعیت را ارائه می‌کنند، اما ارقامی که برای مجموع جمعیت عرضه می‌دارند، بسیار پایین است. حتی شمارش سال ۱۸۵۹، جمعیت را تا حدود ۱۰٪ کمتر برآورد کرد. ارقام قابل اعتماد با برگزاری سرشماریهایی در هر ۵ سال یکبار بین ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۹ به دست آمد. بهترین ارقام کلی مربوط به سده نوزدهم آن اعدادی است که توسط *Sundbarg*\* گرد آمده است. در بین این شمارشها و آغاز جنگ نخست جهانی، سرشماری سال ۱۹۱۲ وجود دارد.

اعداد تقریبی برای سرزمین رومانی کنونی با افزودن یک سوم جمعیت سیسکارپاتی به رقم جمعیت ترانسکارپاتی به دست می‌آید.

## اروپا ۱۲

ایبری ۵۹۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

۱۲ - اسپانیا ۵۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

(شامل جزایر بالئاریک بجز جزایر قناری)

هنرمندان عصر پارینه‌سنگی که نقاشیهای غارهای اسپانیای دیرینه‌تر را پدید آوردند، در بین جمعیتی زندگی می‌کردند که نامحتمل است تعداد آنها به ۵۰۰۰ نفر بالغ می‌شد. این تعداد با بهتر شدن آب و هوا در طول دوران میانه سنگی (هزاره هشتم پیش از میلاد) به ۵۰/۰۰۰ نفر و سپس به حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر به هنگام پیدایش کشاورزی (هزاره چهارم پیش از میلاد) افزایش یافت. تا آغاز عصر مفرغ (۲۰۰۰ سال پیش از میلاد) مجموع جمعیت اسپانیا یک میلیون نفر بود و تا پایان آن (۱۰۰۰ سال پیش از میلاد) جمعیت به ۲ میلیون نفر و تا زمانی که رومیها بر منطقه، در آخرین سده پیش از میلاد، تسلط یافتند، به ۴ میلیون نفر رسید.

در طول مدتی که جمعیت اسپانیا به ۵ میلیون نفر افزایش یافت، دو سده وضعیت مناسب در امپراتوری روم حکمفرما بود و پس از آن، این امپراتوری در سده سوم پس از میلاد با موقعیتی نامناسب دست به گریبان شد. از این رو ارقام جمعیت بار دیگر در تمام اسپانیا کاهش یافت. در اوایل سده پنجم، به هنگامی که روم به غارت رفت و امپراتوری چندپاره شد، روند روبه پایین جمعیت شتاب گرفت. تاخت و تاز بربرها به طور مستقیم علت آن نبود - تعداد آلمانها که در اسپانیا سکونت یافته بودند، احتمالاً بیش از تعداد بومیانی بود که به بیرون از کشور فرستادند - اما در این زمان اقله‌ها در دوران باستان مدیترانه‌ای آخرین نفسهای خود را می‌کشید و دیگر نمی‌توانست از جمعیتهای همچون گذشته

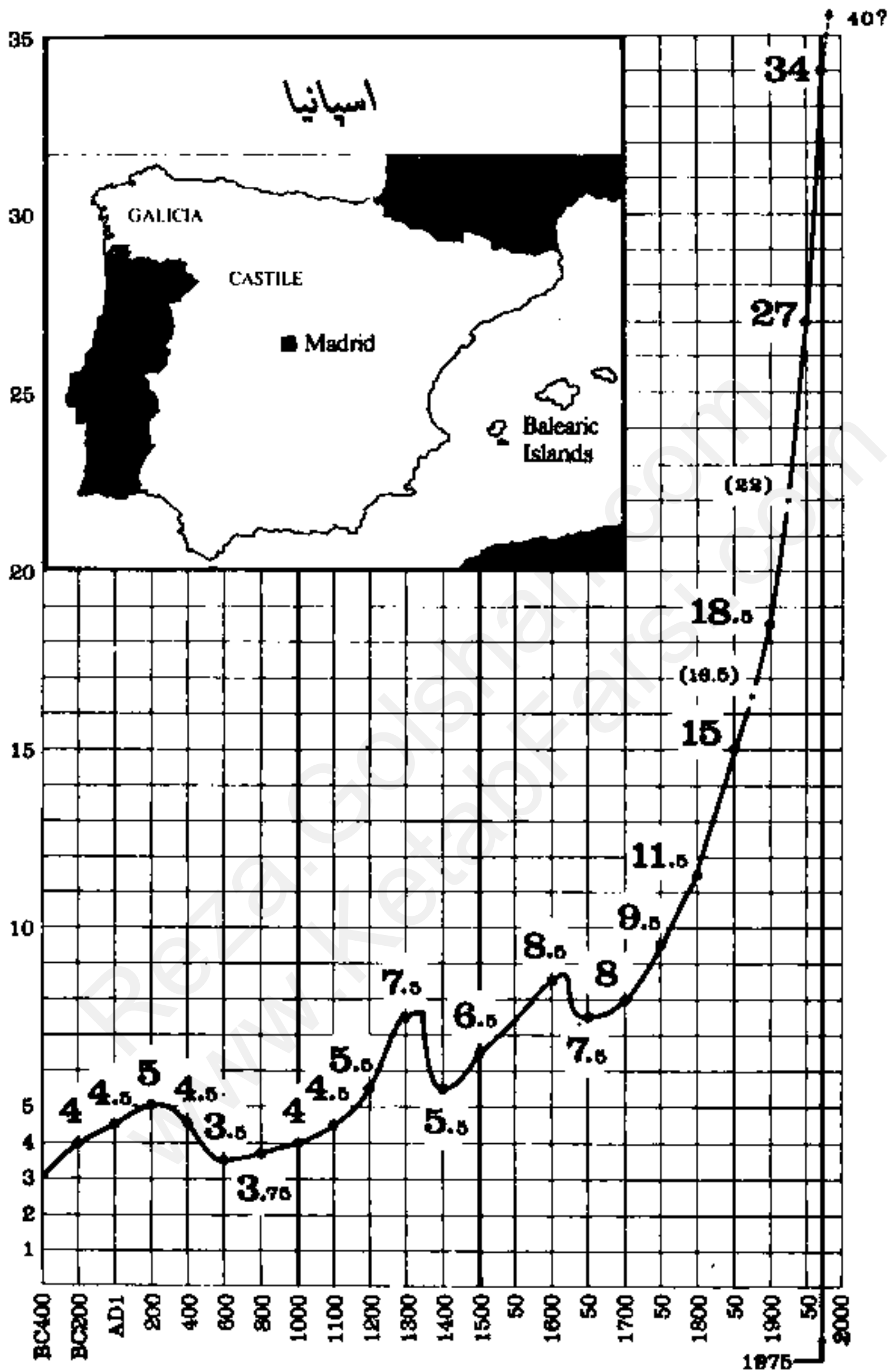


حمایت کند. برعکس در صورتی که این واقعیت که ورود عربها به مناطق مرزی اسپانیا در آغاز سده هشتم، همزمان با بروز نخستین نشانه‌های بهتر شدن وضعیت در شبه جزیره، از اهمیت برخوردار بوده است، بر جمعیت اعراب که به تعداد اندک ۳۰۰۰۰ نفر در مجموع بالغ می‌شدند تأثیری نداشت؛ بلکه تأثیر آن بر توان فرهنگ آنان بود. عربها به زراعت و زندگی شهرنشینی جنوب اسپانیا حیات دوباره‌ای بخشیدند.

هر چند عربها تمام اسپانیا را تصرف نکردند، تقریباً همه راهها را تا اوایل سده یازدهم در اختیار داشتند: دو سوم اسپانیا تحت حاکمیت مسلمانان بود و تعداد آنان به ۸۰۰۰۰۰ نفر (یک پنجم مجموع جمعیت اسپانیا) بالغ می‌شد. جمعیت مسیحیان شمال در اواخر سده یازدهم افزایش یافت و در سده دوازدهم در حالی که جمعیت اسپانیا به مانند گذشته به مرز ۵ میلیون نفر رسید، مسیحیان بار دیگر اساس حاکمیت سیاسی خود را پی ریختند. این تحول منطقه‌ای در توازن قدرت، جنبه‌ای از یک رویداد مهم اروپا بود - تغییر مکانی در مرکز پرجمعیت - از کرانه مدیترانه به اقیانوس اطلس (نک: تصویر ۱ - ۱۰). اما در سده سیزدهم: در روند افزایش جمعیت اسپانیا وقفه‌ای به وجود آمد. آخرین نبرد مهم رکانکیوستا<sup>۱</sup>، پیروزی مسیحیان در جنگ لوس ناوس دتولوزا<sup>۲</sup> به سال ۱۲۱۲ م. و افزایش ناگهانی جمعیت (مجموع جمعیت از ۵/۵ میلیون به ۷/۵ میلیون نفر رسید) موجب بیرون رفتن مسلمانان شد. تا سال ۱۳۰۰ بار دیگر اسپانیا بطور حتمی بخشی از دنیای مسیحیت شد.

با شیوع طاعون، که جمعیت اسپانیا را بار دیگر به ۵/۵ میلیون نفر رساند، افزایش ناگهانی سده‌های میانه به پایانی شتابنده رسید. در اوایل دوره جدید، این کاهش بهبود یافت و این در حالی بود که حوادث ناگوار وراثت و جانشینی در بین سردمداران اروپایی و اکتشاف دریا‌های دور، اسپانیا را به یک قدرت جهانی تبدیل کرد. تا نیمه سده شانزدهم، جمعیت ساکن ۷/۵ میلیون نفری قلمرو پادشاهی اسپانیا، نقطه اتکاء امپراتوری هابسبورگ بود. این امپراتوری بر بیش از ۲۰ میلیون نفر از ۹۰ میلیون مردم اروپا و بر ۹ میلیون از ۱۲ میلیون اسپانیایی در دنیای جدید تسلط داشتند.

هاپسبورگ از این واقعیت که قدرتش در راه اتحاد کاتولیک‌ها استفاده شود، سربلند بود. در بروز این رخداد، آنان یقیناً با احساسات اسپانیاییها که موجب اخراج ۱۵۰/۰۰۰ یهوی در سال ۱۴۹۲ م. و آخرین جمعیت ۲۵۰/۰۰۰ نفری مسلمانان در ۱۶۱۴ - ۱۶۰۹ شده بود، موافق بودند. اما این شیوه حاکمیت اشتباه بود. پروتستان‌های شمال اروپا آداب و رسوم کهن را رعایت نمی‌کردند و نسبت به گذشته ثروتمندتر شدند. در صورتی که اسپانیا نمی‌توانست پروتستان‌ها را شکست دهد (که چنین نیز



اروپا ۱۲ - ۱

/ جمعیت اسپانیا در ۱۹۹۰ م. : ۰۰۰ / ۲۴۲ / ۲۹ نفر /

شد)، بایستی آنها را با خود متحد می‌کرد. اما برای اصول مذهب کاتولیک و تغییر موقعیت مدیترانه چاره‌ای پیدا شد. در نتیجه، اسپانیا نیز با بحران اقتصادی اوایل سده ۱۷ مواجه شد - در طول این بحران، جمعیت کشور بار دیگر به سطح ۷/۵ میلیون نفر سقوط کرد که تا آن زمان که میزان جمعیت بهبود یافته بود، به صورت ناامیدکننده‌ای تنزل یافت. در آغاز سده هجدهم، هم پیمانان و دشمنان اسپانیا بدون موافقت اسپانیا، این امپراتوری را به دست گرفتند و آن را بین خود تقسیم کردند.

جمعیت اسپانیا در طول سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی افزایش یافت، اما روند آن بسیار کند بود. جمعیت این کشور در ۱۸۰۰ م. تنها ۱۱/۵ میلیون و در ۱۹۰۰ م. ۱۸/۵ میلیون نفر بود. رشد افزایش جمعیت اسپانیا که به ترتیب معادل ۴۴٪ و ۶۱٪ بود، در مقایسه با رقم افزایش ۵۰٪ و ۱۱۶٪ کل اروپا رقم ناخوشایندی بود. در سده بیستم میزان افزایش جمعیت اروپا شتاب بیشتری یافت. افزایش ۸۴٪ در ۷۵ سال نخستین این سده به سادگی از سطح ۶۳٪ نسبت به جمعیت اروپا پرافراتر نهاد. از نظر سیاسی، این به مفهوم موفقیتی برای رهبران اسپانیا که کشور را از جنگهای جهانی دور نگه داشتند، بود. اما جنگ داخلی سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ م. به بهای مرگ ۵۰۰/۰۰۰ نفر تمام شد که برابر با مرگ انگلیسیها در دو جنگ اول و دوم جهانی بود. احتمالاً بهترین راه برای نگرستن به افزایش جمعیت اسپانیا، نگرستن به فعالیت جبرانی جامعه‌ای بود که در اصطلاح تحوّل اجتماعی، بیش از اندازه نسبت به همسایگان خود عقب افتاده بود.

مهاجرت از اسپانیا، از پیشینه‌ای دیرباز برخوردار است، اما بیان نتایج اساسی آن برای مشخص کردن کیفیت این مهاجرتها مشکل است. احتمالاً تنها ۱۰۰۰۰۰ نفر، این کشور را برای سکونت در قاره آمریکا (و بیشتر مکزیک) در سده شانزدهم ترک کردند. با در نظر گرفتن غرق شدن کشتیها، بیماری و مرگ در جنگ، ما می‌توانیم حدس بزنیم که کاهش اصلی جمعیت اسپانیا باید دست کم دو برابر این تعداد باشد. تا پایان سده هجدهم، باید مجموع جمعیت را ۱ میلیون نفر برآورد کرد و ما می‌دانیم که بیش از ۲ میلیون نفر در سده ۱۹ اسپانیا را ترک گفتند (بیشتر آنها به آرژانتین، کوبا و برزیل مهاجرت کردند) در سده بیستم، در حالی که بیش از یک میلیون اسپانیایی به اروپا و افریقای شمالی رفته‌اند، روند مهاجرت به سوی قاره آمریکا نیز در حدود یک میلیون بوده است. چه تعداد از این عده پس از یک اقامت طولانی به وطن باز خواهند گشت؟

## ۱۲ - ۲ پرتغال ۹۰/۰۰۰ کیلومتر مربع (بجز مادیرا و مجمع الجزایر آزور)

الگوی توسعه دوران پیش از تاریخ اسپانیا، پرتغال را از یک جمعیت کمتر از ۱۰۰ نفر در عصر پارینه سنگی به کمتر از ۱۰۰۰ نفر در دوره میانه سنگی و به کمتر از ۱۰/۰۰۰ نفر پس از پیدایش کشاورزی (۳۰۰۰ ق.م) رساند. تا زمان غلبه رومیها، ۴۰۰/۰۰۰ نفر در این منطقه زندگی می‌کردند، این تعداد به حدود ۵۰۰/۰۰۰ نفر تا پایان سده دوم رسید. از این تعداد تا یک سوم میلیون نفر در پایین‌ترین سطح قرون وسطا، ۶۰۰/۰۰۰ نفر تا ۱۰۰۰ میلادی و ۱/۲۵۰۰۰۰ نفر تا ۱۳۰۰ م. نسبت به حد متوسط بهتر است. در حقیقت اسپانیا بدین ترتیب در کشورهای آتلانتیک جای گرفت و از جرگه کشورهای مدیترانه خارج شد.

اقیانوس اطلس برای پرتغالی‌ها بزرگراهی، فراسوی موفقیت بود. در یک روند پیاپی اکتشاف در طول سده پانزدهم دریانوردان پرتغالی به طور کامل مسیر دماغه، در اطراف افریقا تا هندوستان را ترسیم کردند. ثروت جدید به دست آمده، موجب افزایش ۶۰٪ در جمعیت کشور شد (تا ۲ میلیون نفر). این افزایش به رغم کاستی قابل توجه نیروی انسانی این کشور - ۱۲۵۰۰۰ نفر - که تعهدات تازه‌ای را در آن سوی دریاها تحمیل می‌کرد، به دست آمد.

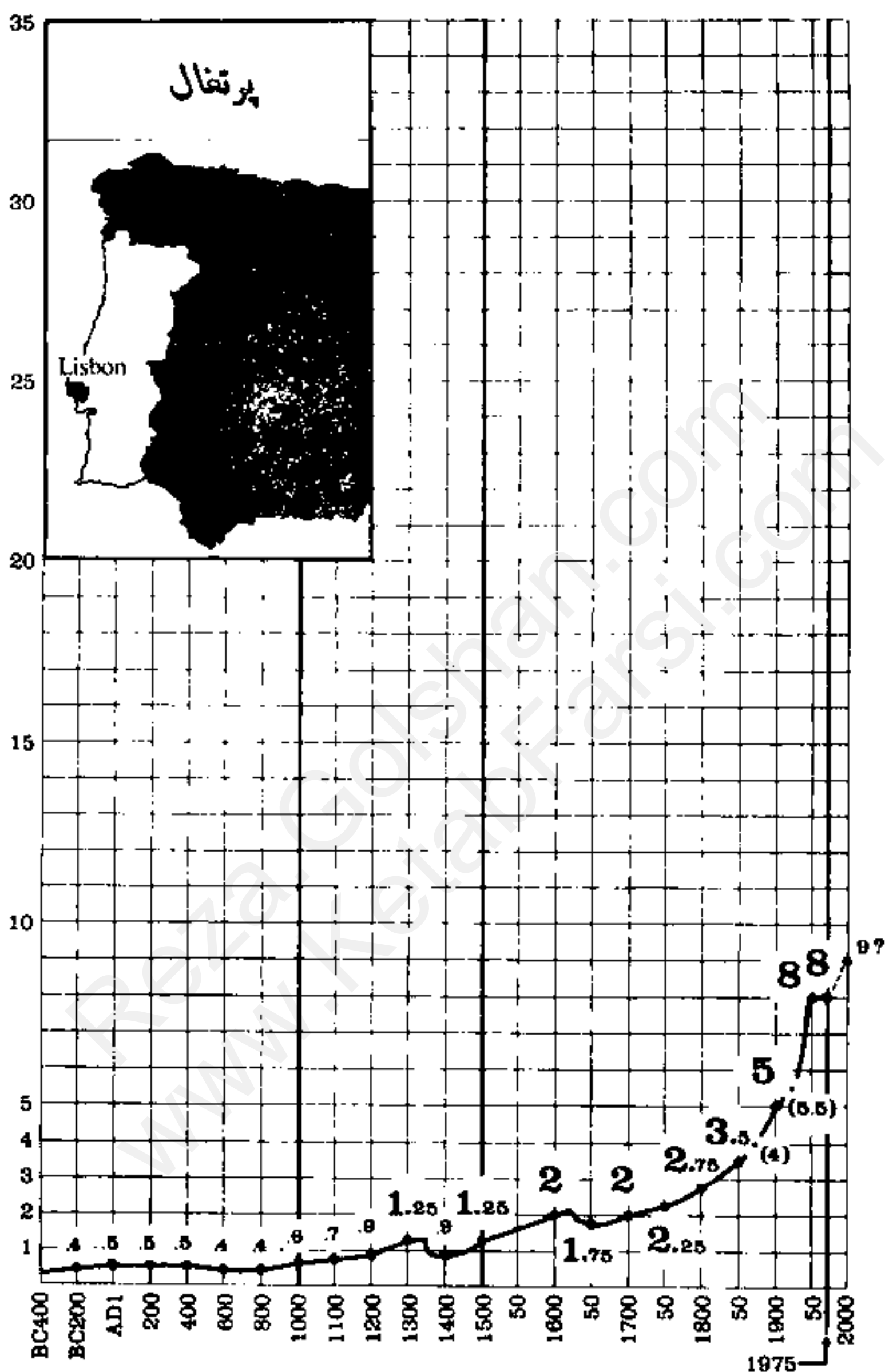
پس از سال ۱۶۰۰ م. بیشتر این سروصداها روبه خاموشی گرایید. هلندی‌ها راه خود را در درون بهترین مسیرها به اجبار گشودند و این در حالی بود که پرتغالی‌ها همراه با برزیلی‌ها و دسته‌های

متزلزلی از نگهبانان پایگاههای مرزی که نظمی مناسب نداشتند، منافع و مصلحت را در آن دیدند که این مسیرها را رهاکنند. در تعداد افراد بومی کاهشی پدیدار شد (جمعیت در ۱۶۵۰ م. به ۱/۷۵۰۰۰۰ نفر رسید) و در پی آن در این تعداد بهبودی پدید آمد (جمعیت در ۱۷۰۰ م. به ۲ میلیون نفر افزایش یافت) و هر چند پس از آن تعداد جمعیت بار دیگر شروع به رشد کرد، توجه اقتصادی اندکی برای رشد جمعیت به چشم می‌خورد. در حدود ۲ میلیون نفر از مردم پرتغال برای فرار از زندگی طاقت فرسای روستایی که هنوز دست به گریبان آن بودند، در بین سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۹۵۰ م. به برزیل مهاجرت کردند. این جریان مهاجرت، افزایشی را در روند رو به پایین جمعیت بومی که تعدادشان ۴ میلیون نفر در این دوران بود، در برابر حد متوسط ۵ میلیون نفر در اروپا حفظ کرد.

در پی آن، جنگ جهانی دوم موجب شد که مهاجرت به سطح جدیدی افزایش یابد. ۳۰۰/۰۰۰ نفر دیگر به سوی برزیل روانه شدند. طرحهای حکومتی اقامت در افریقا، جمعیت سفیدپوست آنگولا و موزامبیک را از کمتر از ۲۰۰/۰۰۰ نفر به بیش از ۶۰۰/۰۰۰ نفر رساند. در این حین حرکت ناگهانی کارگران پرتغالی به فرانسه، جمعیت پرتغالی‌های مقیم این کشور را به ۵۰۰/۰۰۰ نفر افزایش داد. این کاهشها، از افزایش بیشتر تعداد جمعیت در درون پرتغال جلوگیری کرد: بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵، جمعیت پرتغال تنها از کمتر از ۸ میلیون نفر به بیش از آن افزایش یافت. اکنون که پرتغالی‌های ساکن در افریقا شتابان به سوی وطن بازمی‌گردند و موقعیتهای شغلی برای خارجیان در فرانسه با موانعی مواجه شده است، جمعیت پرتغال باید بار دیگر با سرعت کنونی آن افزایش یابد. احتمال اینکه جمعیت پرتغال تا پایان این سده به ۹ میلیون، و نه ۸ میلیون نفر برسد بیشتر است.

### منابع اولیه

تخمین درباره جمعیت ایبری زیر تسلط روم بیش از دیگر مناطق در دسترس است، چون پلینی *Pliny (Natural History III, 23 - 28)* نتایج سرشماری انجام شده در گالیسیا *Galiccia* (واقع در شمال غربی) را در آغاز عصر م یحیت حفظ کرده است. ارقام ارائه شده از سوی وی برابر با تراکم ۱۰ نفر در هر کیلومتر مربع است. یاد اشتهایی از مالیاتهای گوناگون سلامتی، مربوط به سده‌های میانه وجود دارد، نخستین آنها سرشماری کاتالونیا *Catalonia* بین سالهای ۱۲۸۱ تا ۱۲۸۵ م. است. اما این سرشماریها سوالاتی را مطرح کرد: چند نفر در یک خانه زندگی می‌کردند؟ چند خانه مستثنی می‌شدند؟ چگونه یک منطقه با منطقه دیگر مقایسه می‌شد؟ نخستین مدارکی که حتی ادعا می‌شود جامع و کامل



اروپا ۱۲ - ۲

/ جمعیت پرتغال در ۱۹۹۰ م: ۱۰۰۰ / ۲۳۵ / نفر /

بود مربوط به سالهای پس از آن بود. این مدارک به دست آمده عبارتند از: یک فهرست مالیاتی پرتغال مربوط به ۱۵۲۸ - ۱۵۲۷، دو فهرست کاستیل مربوط به ۱۵۴۱ و ۱۵۹۴ - ۱۵۹۱ و یک فهرست منطقه ناوار *Navarre* مربوط به سال ۱۵۵۳ م. حتی این فهرستها نیز از اشتباه خالی نیست. تا سال ۱۷۱۷، بر تمامی قلمرو پادشاهی اسپانیا بدین روش و در یک زمان، مالیات وضع نشده بود.

نخستین سرشماریهای مستقیم در تاریخ اسپانیا مربوط به اواخر سده هجدهم است، بویژه مربوط به سالهای ۱۷۶۸، ۱۷۸۷ و ۱۷۹۷ م. چنین تلقی می شود که این ارقام در حدود ۱۰٪ از کل جمعیت را در بر نمی گیرد. نخستین ارقام بسیار معتبر تا سرشماری سال ۱۸۵۷ را بیشتر به دست نمی دهند. پس از آن سرشماریهایی در سالهای ۱۸۶۰، ۱۸۷۷، ۱۸۸۷، ۱۸۹۷ صورت گرفته و از ۱۹۰۰ هر ده سال یک بار سرشماری انجام شده است. سرشماریهای پرتغال در سالهای ۱۸۰۱، ۱۸۲۱، ۱۸۳۵، ۱۸۵۳، ۱۸۴۱، ۱۸۵۴، ۱۸۵۸، ۱۸۶۱، ۱۸۶۴، ۱۸۷۸، ۱۸۹۰ و پس از آن هر ده سال یک بار بوده است.

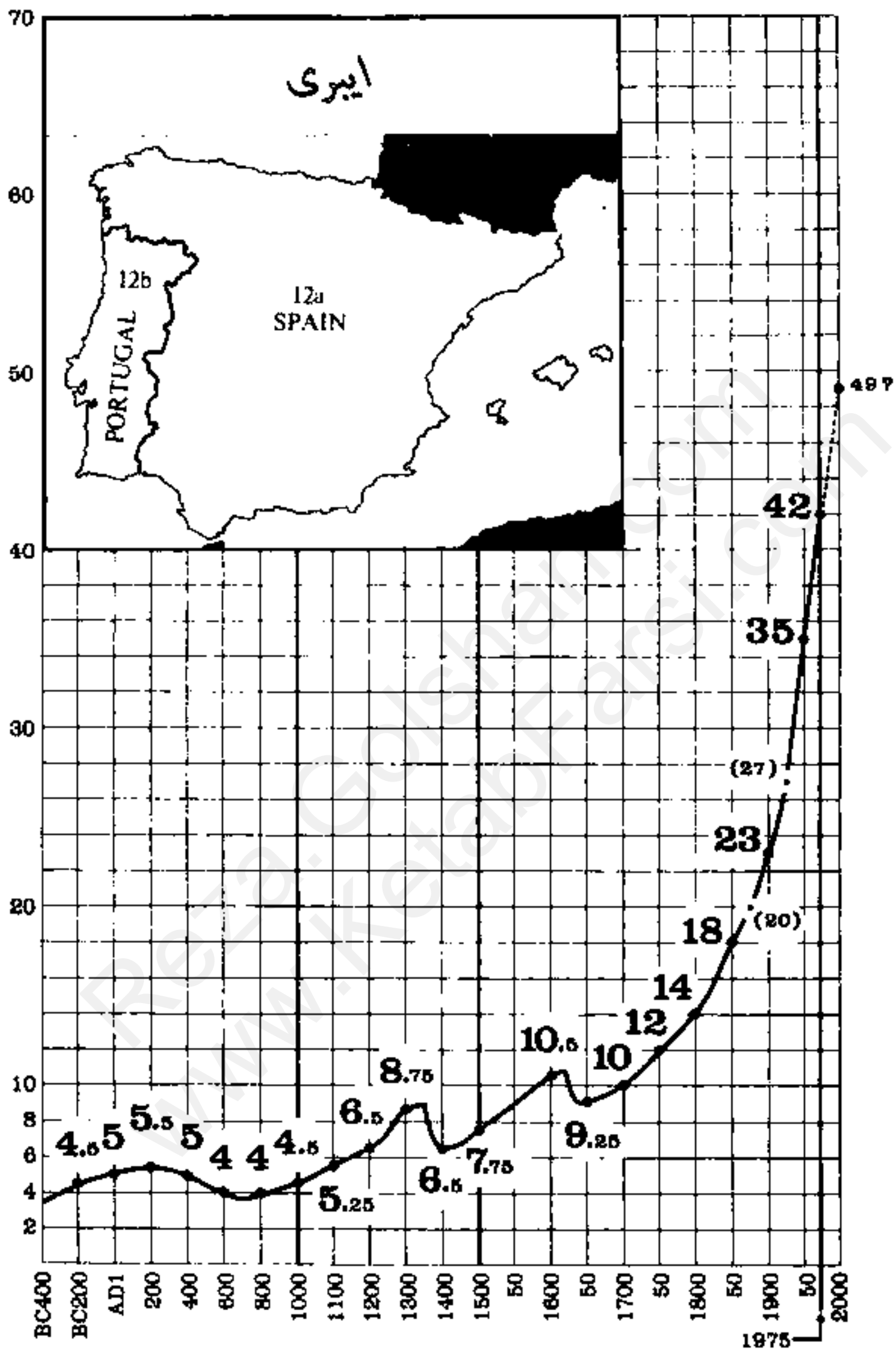
### کتابشناسی

راسل *Russell*\* تخمین ۶ میلیونی مربوط به نخستین دوره استیلای روم را که توسط بلوخ *Beloch*\* ارائه شده است، درست می پندارد و از بررسی وی تا سده های میانه همراه با مجموعه کاملی از تخمینها پشتیبانی می کند. به طور معمول از ارقامی که ما ارائه می کنیم، ارقام اندکی درباره قرون وسطی پایین می آید. برادل *Braudel*\* پژوهشی سودمند و متفاوت درباره تخمینهای سده ۱۶ میلادی عرضه می دارد: وی سرانجام به این نتیجه می رسد که جمعیت اسپانیا در حدود ۸ میلیون و جمعیت پرتغال تقریباً ۱ میلیون نفر در این سده بوده است. در مقابل مولز *Mols* و فونتانا *Fontana*\* به رقم ۱۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر برای تمام ایبری در همین تاریخ معتقدند. برای اطلاع از جمعیت در سده ۱۷ م. نگاه کنید به: *Cambridge Economic History of Europe Vol.4*\* و در سده ۱۸ به: *M. Livi Bacci in* *Population Studies 22 (1) 1968* رجوع کنید که خلاصه ای از آن در *Revelle*\* و *Glass*\* موجود است.

آثار کتی که مخصوصاً به عامل جمعیتی توجه دارند، عبارتند از:

*J. Vicens Vives' An Economic History of Spain (1969). A.H.R. de Oliveria Marques'*

*History of Portugal (1972)* درباره ارقام مهاجرت به *Kosinski*\* و *Reinhard*\* نگاه کنید.





## اروپا ۱۳

### ایتالیا ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

در طول واپسین سالهای ماقبل تاریخ، ایتالیا دومین کشور متراکم از نظر جمعیت بود (نخستین کشور یونان بود). ما می‌توانیم بر مبنای جمعیت ۵۰۰/۰۰۰ نفری ایتالیا تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، جمعیت این کشور را تا ۲۰۰۰ ق.م، ۱ میلیون نفر و در ۱۰۰۰ ق.م ۲ میلیون نفر تخمین بزنیم. در اوایل عصر آهن، در حدود ۷۰۰ پیش از میلاد، میزان افزایش جمعیت شتاب بیشتری یافت: در ۴۰۰ ق.م. ایتالیا ۴ میلیون نفر جمعیت داشت و هنگامی که روم موفق به اتحاد شبه جزیره شد (در ۵۰ سال پیش و پس از ۳۰۰ پیش از میلاد) نیروهای نظامی آن سریعاً این کشور را به قدرت عمده منطقه مدیترانه تبدیل کردند. موفقیتها تداوم یافت. در حالی که قبایل و بردگان به درون ایتالیا سرازیر شدند، جمعیت کشور تا پایان جنگهای کارتاژ<sup>۱۰۲</sup> (۲۰۰ ق.م.) به ۵ میلیون نفر و تا آغاز عصر امپراتوری (سال اول میلادی) به ۷ میلیون نفر افزایش یافت.

۷ میلیون نفر از مردم ایتالیا، کشاورزانی بودند که توانایی تولید غذا را داشتند و این تنها علتی بود که روم در این زمان بر منابع حوضه مدیترانه فرمان می‌راند و می‌توانست گندم را از افریقای شمالی (بویره تونس و مصر) وارد کند و جمعیت خود را بدین گونه حفظ کند. حتی در آن هنگام نیز وضعیت آسیب پذیر بود و هنگامی که در میانه سده سوم میلادی، امپراتوری روم با مشکلاتی مواجه شد، جمعیت ایتالیا در بین نخستین کشورهایی قرار داشت که دچار کاهش شد. با اضمحلال کامل دستگاه اجرایی که

تاخت و تاز بربرها را در پی داشت و غارت روم در اوایل سده پنجم، کاهش جمعیت شتاب بیشتری یافت. سرانجام پیروزی دوباره ژستین که با قحطی و طاعون در یک مقیاس مکاشفه<sup>۱۰۳</sup> همراه بود، جمعیت ایتالیا را به کمترین میزان خود در سده ششم میلادی رساند؛ این تعداد در حدود ۳/۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

در طول سالهای آغازین امپراتوری روم، یک سوم بخش شمالی ایتالیا را منطقه توسعه نیافته شبه جزیره‌ای تشکیل می‌داد. این منطقه در دوران اوج موفقیت امپراتوری، پیشرفت کرد و تا هنگامی که ایتالیا از قرون وسطی خارج می‌شد، بخش شمالی به نمونه‌ای برای دیگر کشورها تبدیل شد. در حقیقت ناحیه شمالی ایتالیا نیز نمونه‌ای خوب برای تمامی اروپا محسوب می‌شد. تا سده ۱۲ میلادی، این منطقه به پیشرفته‌ترین بخش تمامی قاره از نظر اقتصادی تبدیل شده بود. ناحیه شمالی ایتالیا دارای دو بندر دریایی بزرگ بود: ونیز<sup>۱۰۴</sup> و جنوا<sup>۱۰۵</sup> که تقریباً دادوستد اروپا با خاور نزدیک<sup>۱۰۶</sup> در انحصار این دو بندر قرار داشت. در همین حال کالاها و لوازمی که توسط مردم این دو بندر و شهرهای جزیره‌ای دیگری همچون میلان و فلورانس تولید می‌شد، عناصر اصلی شبکه تجاری در سده‌های میانه را تشکیل می‌داد. جمعیت ایتالیا به عنوان بخشی از این افزایش بسیار از بهترین وضعیت روم، در طول سده ۱۲ میلادی، عبور کرد و تا پایان سده سیزدهم به مجموع ۱۰ میلیون نفر رسید.

در ایتالیا طاعون نیز به مانند دیگر کشورهای اروپایی، جمعیت را تا یک سوم کاهش داد. اما به بنیان اقتصادی ایتالیا آسیبی وارد نساخت. در طول سده پانزدهم رشد تعداد جمعیت ثابت باقی ماند و تا اوایل سده شانزدهم ارقام جمعیت برای بیشتر نواحی به میزان معادلهای جمعیتی تا پیش از بروز طاعون بود. تنزلهایی که در آغاز سده ۱۷ میلادی روی داد، گمراه کننده‌تر است، چون این کاهشها منعکس کننده نتایج اقتصادی حاصل از اکتشاف کریستف کلمب و واسکودوگاما<sup>۱۰۷</sup> است. این تغییرات در مرکز اقتصادی اروپا (به دور از مدیترانه به سوی اقیانوس اطلس و به دور از ایتالیا به سوی کشورهای سفلا و ممالک ساحل دریا) واقع می‌شد. سطح زندگی مردم ایتالیا پایین رفت. در پایان سده ۱۷ م. جمعیت این کشور کمی بیش از جمعیت آن در آغاز این سده بود و ایتالیا، کشوری فقیر محسوب می‌شد.

در سده هجدهم افزایش جمعیت بار دیگر آغاز شد. وضعیت ناسالم باقی ماند، اما چون افزایش جمعیت در حومه شهر بیش از شهرها بود، به نظر می‌رسید که ایتالیا که پیش از این در بین کشورهای اروپایی دارای بیشترین جمعیت شهری بود و در سطح قاره اروپا وضعیت جمعیتی خوبی داشت به

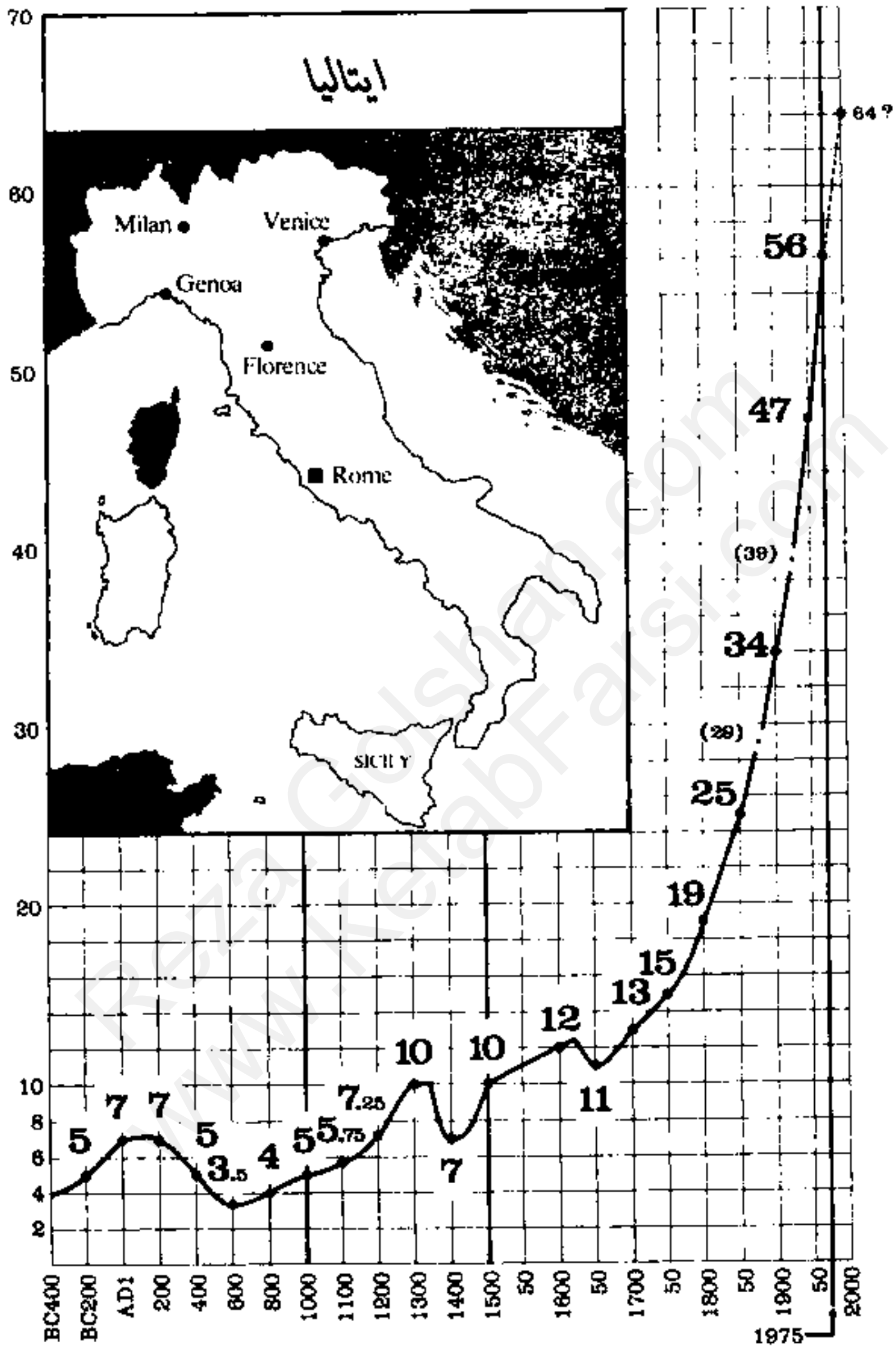
سرزمینی پرجمعیت و عقب مانده روستایی تبدیل شود. در اوایل سده نوزدهم، این چنین روندی آغاز شد و پس از آن صنعتی شدن و مهاجرتها، وضعیت را بهتر کرد. صنعتی شدن که تقریباً بطور کامل به شمال ایتالیا محدود می‌شد، به این کشور اجازه داد وضعیت اقتصادی پیشین را اندکی بهبود بخشد. مهاجرت نیز به روند بهبودی کمک کرد، هر چند جنبه‌های محدودی از مهاجرت بیش از مشکلات متداولی بود که اکنون ارزیابی می‌شود. چون بزرگسالان جوان که مهاجران ایتالیایی را تشکیل می‌دادند، غالباً در ایام بیکاری به ایتالیا بازمی‌گشتند. نتیجه اساسی پژوهشی مختصر و محققانه این است که در بیشتر سالهای بین ۱۸۸۱ تا ۱۹۳۶، کاهش جمعیت حدود ۶ میلیون نفر از کل جمعیت ایتالیا بود. از دیدگاهی دیگر جمعیت ایتالیا که در آستانه جنگ دوم جهانی ۴۴ میلیون نفر بود، در صورتی که هیچ مهاجرتی انجام نشده بود، باید به ۵۰ میلیون نفر می‌رسید.

در سده بیستم گامهای صنعتی شدن شتاب بیشتری یافت و در نتیجه سطح زندگی مردم ایتالیا تا حد زیادی بهتر شد. اما در ایتالیا با وجود همگونیهای مذهبی و زبانی، دو ملت با شرایط اقتصادی گوناگون تا به امروز برجای مانده‌اند: تمام شمال ایتالیا به کشورهای اروپایی شبیه است و جنوب این کشور به کشورهای افریقای شمالی. مهاجرت داخلی نیز شکاف وسیع بین دو منطقه را پر نکرد. مثلاً سیسیل با داشتن بیش از ۱۰٪ از مساحت و جمعیت ایتالیا، تنها ۵٪ از تولید خالص ملی را در اختیار دارد.

### منابع اولیه

همان گونه که انتظار می‌رفت ارقام برجای مانده از ایتالیای روم بیش از هر بخش دیگر جهان باستان است. به هر حال واقعیت این است که سرشماریهای شهروندان رومی به مثابه یک نهاد به دیرپایی روم است؛ رومیها بر این باورند که نخستین ارقام موجود که آمار سده ۶ ق.م. را بیان می‌کند، نظری است و به بخشی محدود از ایتالیا اشاره دارد. ارقام در دسترس تا اواخر سده ۳ ق.م. بسیار جالب‌تر و در عین حال استوار و قابل قبول است و بیشتر شبه جزیره ایتالیا را در برمی‌گیرد. از این تاریخ تا هنگام مرگ اگوستس در ۱۴ میلادی، اطلاعات کافی در دسترس وجود دارد که با اطمینان نشان دهنده جمعیت ایتالیا است.

هیچ اطلاعات درخور اعتمادی از جمعیت اواخر دوره روم وجود ندارد. وقفه اطلاعات تا قرون وسطا و پس از پیدایش نخستین ضبط اسناد در دوره نوزایش (رنسانس) در سده ۱۲ م. به درازا کشید. تمامی حکومتهای شهری ایتالیا، اطلاعات سودمند جمعیتی در دوره نوزایش - معمولاً برای مقاصد



اروپا ۱۳

/ جمعیت ایتالیا در ۱۹۹۰ م. : ۰۰۰ / ۴۰۶ / ۵۷ نفر /

مالیاتی و گاهی به صورت شمارش مستقیم - گرد می‌آوردند. به هیچ ترتیبی تمامی اطلاعات بر جای نمانده است، اما تا سده ۱۶ م. ما بار دیگر با وضعیتی مواجه هستیم که به تخمین منطقی از جمعیت ایتالیا دست یابیم. از آن پس، به رغم از هم گسیختگی های سیاسی ایتالیا، روند نمودار جمعیت در صورتی که کندهای آن در مسیر محاسبه شود، قابل قبول است. نخستین سرشماریهای ده ساله کنونی ایتالیا پس از وحدت کشور در سال ۱۸۶۱ م. صورت گرفت.

### کتابشناسی

بحث درباره چگونگی آمارهای روم توسط *P.A. Brunt* در: *Italian Manpower (1971)* (از ۱۲۲۵ ق.م. تا ۱۴ م.) مطرح شده است. برای سالهای ۵۰۰ تا ۱۴۰۵ م. نک: *J.C. Russells' Contribution to the Fontana Economic History of Europe, Vol 1.* برای اطلاع از جمعیت سال ۱۵۰۰ م. بدین سوی به اثر تاریخی منتشر شده پس از مرگ جولوس بلوخ *Julius Beloch* که در: *(3Vol. 1937, 1940, 1961) Bevolkerungsgeschichte Italien* چاپ شده است، مراجعه کنید. مختصری از ارقام وی که برای منطقه ایتالیای امروزی تنظیم شده در: *Cipolla's Contribution to Glass and Eversley* ارائه شده است.

## اروپا ۱۲

شبه جزیره بالکان	۵۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
۱ - ۱۴ یوگسلاوی	۲۶۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
۱۴ - ۲ آلبانی	۳۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
۱۴ - ۳ یونان	۱۳۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
۱۴ - ۴ بلغارستان	۱۱۰/۰۰۰ کیلومتر مربع
۱۴ - ۵ بخش اروپایی ترکیه	۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

چون کشاورزی از طریق بالکان، از آسیا به اروپا راه یافت، مردم بالکان نخستین اروپاییانی بودند که تغییر و تحول دوره نوسنگی را آزمودند. در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد، جمعیت ۲۵۰۰۰ نفری دوره میانه سنگی در یک جامعه روستایی به میزان ۲۵۰/۰۰۰ نفر رسید و در بیشتر دوره‌های هزارساله پس از آن، مجموع جمعیت بسیار سریع رشد کرد، بطوری که در طول اواخر عصر مفرغ (سده ۱۳ ق.م.) به ۲ میلیون نفر رسید.

تا این زمان، اروپا نیمی از هنر نوشتن را از آسیا فرا گرفته بود. یونان پهنه ورود این هنر بود، خطی که پدید آمد، «اکشیده» بود که یونانیها برای گزارشهایشان از آن استفاده می‌کردند. استفاده از خط، بیانگر این واقعیت است که جامعه یونانی به درجه‌ای از مهارت و کمال رسیده بود که این کشور را در سطح تمدنهای معاصر خاورمیانه قرار می‌داد. بقیه بالکانی‌ها از پیشرفت یونانیها به دور بودند، تا چه رسد به اروپا. واقعیت این است که به اطمینان می‌توان گفت که این مساله در توزیع جمعیت مؤثر بوده است. اگر ۲ میلیون نفر در ۱۲۵۰ ق.م. در بالکان زندگی می‌کردند، ۱ میلیون نفر از آنان در یونان می‌زیستند.

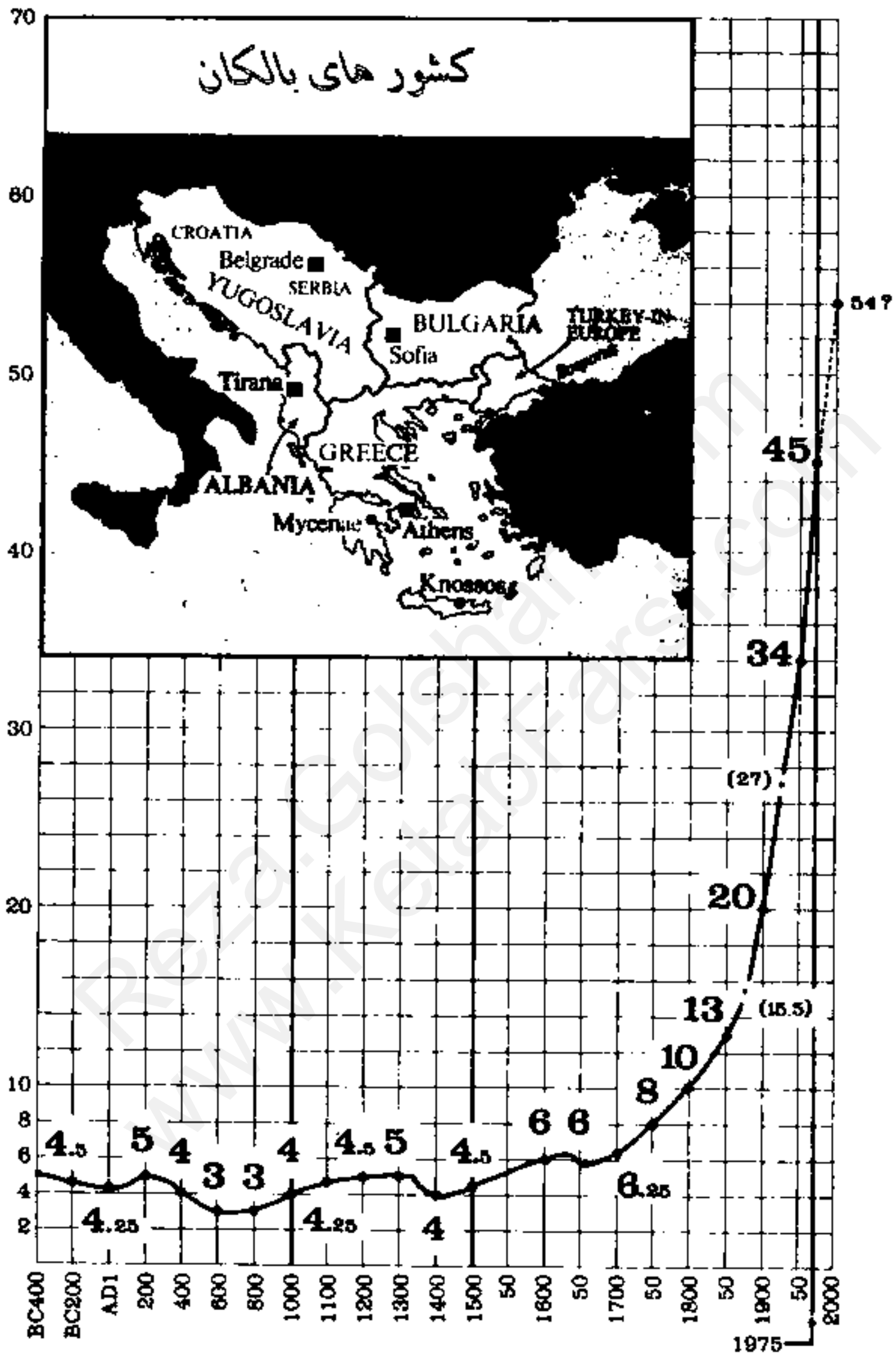
استعمار یونانیهای قبرس به این دوران موفقیت آمیز و استعمار ایونی<sup>۱۸</sup> به مرحله بعدی نخستین عصر سده‌های میانه یونان باز می‌گردد. در طول این دوره کمتر ناشناخته، سواد خواندن و نوشتن وجود

نداشت و میزان فروپاشی اجتماعی به این واقعیت و سابقه باستان شناسی اشاره دارد. احتمالاً در این دوران جمعیت اندکی کاهش یافت. در صورتی که این کاهش به وقوع پیوسته باشد، یقیناً تعداد جمعیت باردیگر به جای خود بازگشت. هنگامی که دوره باستان در سده ۷ ق.م. آغاز شد، یونان در گیرودار انفجار جمعیت بود که در پی آن سهم یونان از کل جمعیت یونان از نیم بیشتر شد و ارقام قطعی از ۲ میلیون نفر گذشت. مهاجرت‌هایی که از سوی حکومت حمایت می‌شد، جمعیت یونانی آن سوی آبها را به وجود آورد (به استثنای ایونی و قبرس) که کمتر از ۵۰۰/۱۰۰۰ نفر بودند، اما جلوگیری از افزایش جمعیت یونان با شکست مواجه شد. تا نیمه سده پنجم، تعداد جمعیت شبه جزیره و مجمع الجزایر یونان به ۳ میلیون نفر می‌رسید - یعنی ۶۰٪ از مجموع جمعیت ۵ میلیونی بالکان.

یونان دوره باستان - جامعه‌ای در رده اول اهمیت در آن روزگار - خود را بسادگی با این باور وفق داد که جمعیت انبوه، وضعیت بهتری را برای مردم به همراه دارد. در این زمان موقعیت برای یونانیها چندان مناسب نمی‌نمود. مکانهای اندکی وجود داشت که پیش از این بطور کامل اشغال نشده بود تا مهاجران در آنها سکناگزینند و دیگر جاها از راه جنگ حفظ شده بود که یونانیها در آنجا نیز کمتر در رفاه بودند. پس از آغازی نامناسب، نیروی نظامی در حال رشد به اراده مقدونی‌ها نیاز داشت و در یک دوره تماشایی از حکومت اسکندر کبیر، پادشاه مقدونیه، بحران جمعیتی یونان به راه حل خود دست یافت. در نتیجه پیروزیهای اسکندر، درهای شرق تا هندوستان برای سکونت یونانیان گشوده شد. یونانیان به حاکمان، مدافعان و ماموران اداری مصر و آسیای صغیر تبدیل شدند: جمعیت، مشکلات و موفقیت‌های یونان می‌رفت که تدریجاً کاهش یابد.

کاهش تعداد یونانیها در تمام سه سده انتهایی پیش از میلاد ادامه یافت؛ این سه سده، دوران رشد آرام جمعیت در تمامی مناطق بالکان بود. تا زمان امپراتوری روم، یونانیها تنها ۲ میلیون نفر از مجموع ۵ میلیون نفر جمعیت بالکان را شامل می‌شدند. تغییر و تحول با همان قدرت دوره بیزانس (روم شرقی) ادامه یافت. در کاهش کلی جمعیت از سده پنجم تا هفتم، تلفات یونانیها بطور ناهمگونی زیاد بود و تا هنگام مشاهده نخستین نشانه‌های بهبودی در سده ۸ م. تراکم جمعیت شبه جزیره بیش از تراکم دیگر بخشهای بالکان نبود.

مهمترین رویداد این دوران، جایگزینی بیشتر مردم بومی بالکان توسط اسلاوهای بود که از شمال رود دانوب مهاجرت کرده بودند. این افزایش جمعیت، بنیادهای نژادی برای حکومت‌های نوین یوگسلاوی (که پیش از این ایلیری<sup>۱۹</sup> نامیده می‌شد) و بلغارستان (که پیش از این تراکیا<sup>۱۱</sup> نامیده



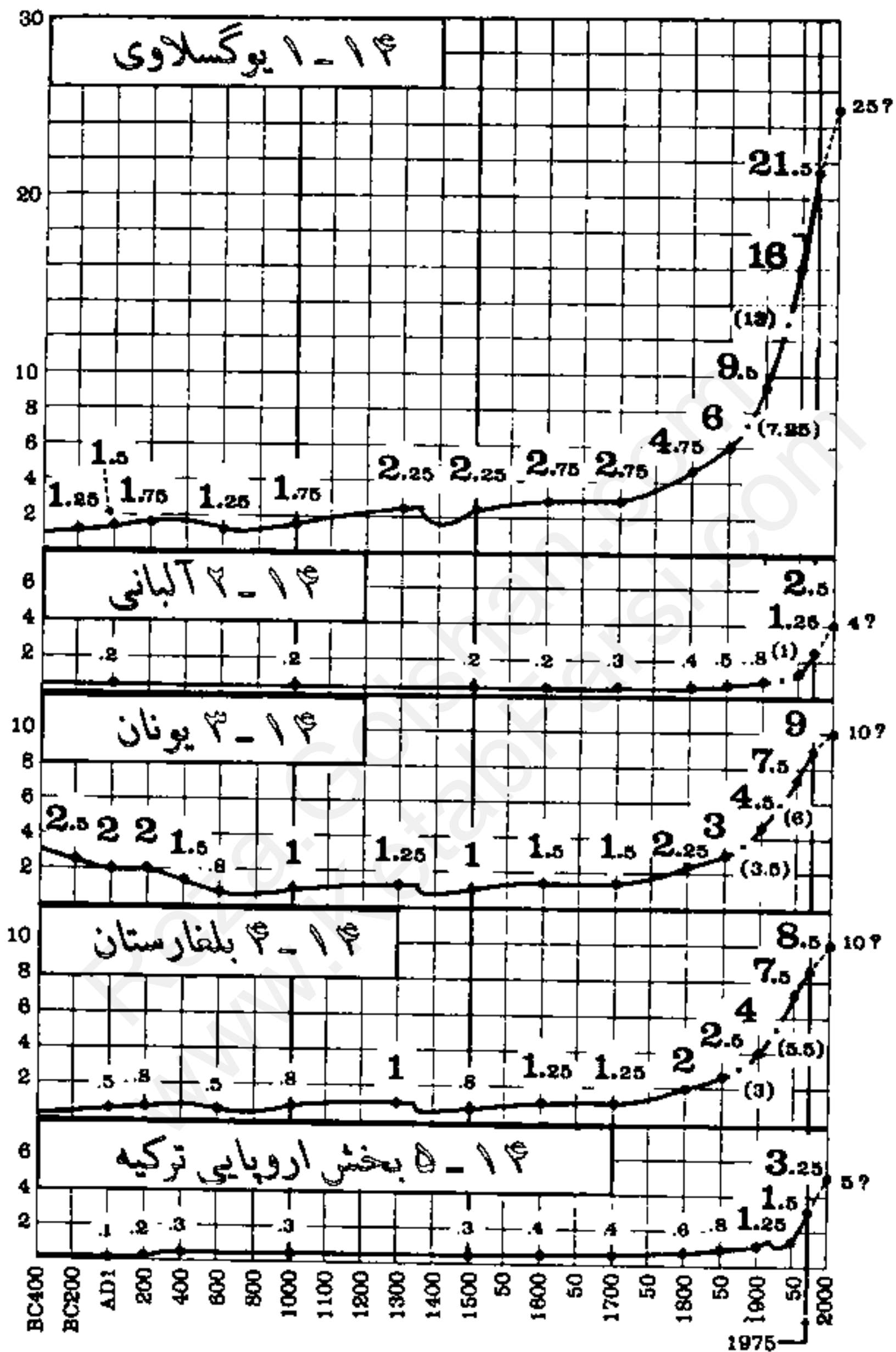


می شد) به وجود آورد و یک نژاد قدرتمند اسلاو را در درون دیگر جامعه‌های بالکان جای داد. اما هر چند سیل انبوه اسلاوها، تمامی منطقه بالکان را دربرگرفت، به دیگر جاها نرسید. کرانه‌های ساحلی و جزایر یونان، پناهگاهی برای قوم و زبان یونانی بود که سرانجام سرزمین اصلی خود را بازیافتند. در سرزمینهای مرتفع آلبانی، زبان ایلیری همان گونه که تا به امروز حفظ شده، برجای مانده است.

جمعیت یونان در سده‌های میانه از کمتر از یک میلیون به ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت و در مجموع، جمعیت بالکان از ۳/۰۰۰/۰۰۰ به ۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر رسید. شیوع طاعون و هجوم ترکان عثمانی در سده چهاردهم موجب وقفه‌ای در بهبودی جمعیت شد. پس از آن نیز، اساس جدیدی از ناهمگونی رواج یافت؛ علت آن این بود که تا اوایل سده شانزدهم، علاوه بر ۴ میلیون مسیحی (۳ میلیون ارتدوکس و ۱ میلیون کاتولیک) یک میلیون مسلمان نیز در بالکان می‌زیستند که بیشتر آنان در مقایسه با تازه کیشها مهاجر بودند. تعداد مسیحیان و مسلمانان در سده ۱۶ افزایش یافت و پس از آن به مانند دیگر مناطق مدیترانه، پسرقتی در جمعیت در سده هفدهم، پیش از آنکه قدرتی که معرف دوران اخیر بود آغاز شود، پدیدار شد.

در این هنگام امپراتوری عثمانی رو به اضمحلال نهاد و اقوام تحت تسلطشان، در حال مبارزه برای به دست آوردن دوباره آزادی خود بودند. صرب‌ها (نیای اولیه یوگسلاوها) و یونانیها در ۱۸۰۳ م. به استقلال دست یافتند، اما بلغارها هنوز در ۱۸۸۵ مستقل نشده بودند. هنگامی که در اوایل سده بیستم، مرزهای بالکان با ترکیه به چند پاره تقسیم شد، هنوز هم اقلیتهای بزرگ مسلمان در تمامی این کشورها می‌زیستند و حکومت جدید آلبانی که دارای اکثریت مسلمان بود، تأسیس شد. از آن زمان به بعد مهاجرتها، چه به اجبار و یا به اختیار، بطور یکنواخت تعداد مسلمانان یونان، بلغارستان و یوگسلاوی را کاهش داده است (نسبتها به ترتیب عبارتند از ۱٪، ۸٪ و ۱۰٪) و این در حالی است که آلبانی رسماً کشوری کمونیست محسوب می‌شود.

در بین کشورهای مختلف بالکان، آلبانی تنها کشوری است که دارای بیشترین میزان رشد جمعیت است و با ۳٪ رشد، بالاترین میزان رشد جمعیت در اروپا را داراست. یوگسلاوی دارای بیشترین اقلیتهاست (۷۵۰/۰۰۰ نفر آلبانیایی، ۵۰۰/۰۰۰ نفر مجار و ۲۵۰۰۰۰ نفر ترک؛ اما از هنگام مهاجرت ۳۰۰/۰۰۰ نفر آلمانی که در یوگسلاوی تا پیش از جنگ دوم جهانی زندگی می‌کردند، هیچ آلمانی در این کشور زندگی نمی‌کند). یوگسلاوی همچنین درگیر مشکلات تنش بین کروات‌ها (کاتولیک و متوجه به غرب) و تعداد کمتر صرب‌ها (ارتدوکسها و متوجه به شرق) بود. هر چند همگونی برای یونانیها به



اروپا ۱۴-۱-۲-۳-۴-۵

/ جمعیت یوگسلاوی در ۱۹۹۰ م.: ۲۳/۸۴۰/۰۰۰ نفر، آلبانی ۲/۲۳۵/۰۰۰

نفر، بلغارستان ۸/۹۹۰/۰۰۰ نفر /

بهای سنگینی به دست آمده است، این مردم همگون‌ترین اقوام بین ساکنان منطقه هستند. پس از نبرد نهایی یونان - ترکیه در سالهای بین ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲، تبادل به اجبار بین اقلیتها برقرار شد و در طی آن ۱/۳۰۰/۰۰۰ یونانی از ترکیه بازگشتند و تمام جامعه ۳۰۰/۰۰۰ نفری ترکهای قدرتمند از یونان خارج شدند.

منطقه‌ای که احتمالاً دارای بیشترین رشد جمعیت در بقیه سده بیستم است، بخش اروپایی ترکیه است. اخراج شهروندان یونانی و ارمنی (۴۰٪ از کل آنها) و بی‌اعتباری حکومت ترکها پس از انتقال قدرت به آنکارا، موجب توقف رشد استانبول در نیمه نخست این سده شد. توجه فزاینده اروپاییهای ترک و گشایش تنگه بوسفور<sup>۱۱</sup> منجر به تجدید حیات اقتصادی و جمعیتی در این گوشه از قاره اروپا شد.

### منابع اولیه

تاریخ نگاران یونانی دوران باستان، اشاره‌های آشکاری به تعداد زیاد جمعیت یونان باستان داشتند، هر چند آنان هنگامی که این نشانه‌ها مربوط به دیگر کشورهای بالکان بود، شرایط اندکی را مهیا کردند تا به این بررسیهای خود ادامه دهند. در سده‌های میانه شکافی در نمودار جمعیت یونان و دیگر مناطق بالکان به چشم می‌خورد. نخستین اطلاعات سراسری در دوره عثمانی و به صورت شمارش منازل به دست آمد: مجموعه‌ای از شمارش سال ۱۵۲۵ م. در صفحه ۳۹، جلد ۴ کتاب: *Cambridge Economic History of Europe*\* و بصورت نقشه‌ای در: *Braudel (Vol. 2, P.662)*\* ارائه شده است. چاپ اصلی توسط: *O.L. Barkan Journal of the Economic, Social History of the Orient, 1 (1957), P.9* می‌باشد. اطلاعات شمارشی بیشتری درباره عثمانی وجود دارد. توسط ونیزیها، شمارشهایی در جزایر (بویژه جزیره کرت که تا ۱۶۶۹ دوام داشت) و مورییا (که بطور خلاصه در امپراتوری آنها در ۱۷۱۵ - ۱۶۸۵ م. ثبت شد) انجام شد. این بدین مفهوم است که این امکان وجود دارد تا سیر جمعیتی بالکان را از ۱۵۰۰ میلادی با اطمینان ترسیم کرد.

نخستین سرشماریهای کوتاه مدت پس از استقلال در یونان (۱۸۲۸)، صربستان / یوگسلاوی (۱۸۳۰) و بلغارستان (۱۸۸۸) انجام شد. این سرشماریها به صورتی نامنظم - بطور متوسط هر ۱۰ سال یک بار - صورت پذیرفت. نخستین سرشماریهای آلبانی در ۱۹۲۳ انجام شد و سرشماری بعدی تا ۱۹۴۵ م. برگزار نشد. زمان سرشماری در ترکیه اروپایی از زمان جنگ اول جهانی به همان دیرینگی

### کتابشناسی

بلوخ\* درباره یونان سده پنجم نسبت به دیگر بخشهای جهان باستان تحقیقات بیشتری کرده است. در مجموع ارقام وی معیاری برای آن دوران است. آمار ذکر شده توسط بلوخ درباره بالکان در ۱۴ م. موجود نیست (وی برای بالکان رقم ۴/۵ میلیون نفر را پیشنهاد می‌کند) با وجود این یقیناً رقم پیشنهادی وی قابل قبول است. برای اطلاع از سده‌های میانه به: *Russell*\* و برای سده ۱۶ م. رک: *Braudel*\* و برای دوره جدید به *Clark*\* مراجعه کنید. محاسبات آنان با محاسبات ما اختلاف قابل توجهی ندارد.

تقریباً هیچ بررسی درباره جمعیت پیش از تاریخ انجام نشده است. تنها تحقیق، مقاله *Colin Renfrew* در *(1972) Man, Settlement and Urbanism (ed. P.J. Ucko et al.)* می‌باشد. نخستین بررسی رده‌ای منطقه‌ای توسط: *W.A. Mc Donald* و *GoRapp* در *(1972) the Minnesota Messenia Expedition* انجام شده است. این تحقیق تمام طول بین اوایل عصر برنز تا روزگار اخیر را - هرچند اساس آن مربوط به دوره پیش از ۱۲۰۰ ق.م. است - در برمی‌گیرد.

## اروپا ۱۵

### جزایر

۱۵ - ۱ قبرس ۹۲۵۰ کیلومتر مربع

قبرس به دیرپایی هر نقطهٔ خاورمیانه - از قدیمی‌ترین روزگار، یعنی هزارهٔ ششم قبل از میلاد - دارای جمعیتی روستایی بوده است. رشد آرام از هزارهٔ اول پیش از میلاد تا حدود هزارهٔ دهم در اواخر عصر مفرغ، سیر جمعیتی پیش از تاریخ این جزیره را دربرمی‌گیرد. پس از آن، جمعیت به صورت دسته‌های ۱۰۰ تا ۲۰۰/۱۰۰۰ نفری به قبرس وارد شدند و در تمامی دوران، این روند از عصر آهن تا نیمهٔ سدهٔ نوزدهم ادامه داشت، میزان جمعیتی، محدودهٔ زیادتری را در طول روزهای خوب گذشتهٔ امپراتوری روم و بار دیگر در طول جنگهای صلیبی (سدهٔ ۱۳ م.) و مرحلهٔ نهایی حاکمیت ونیزی‌ها (سدهٔ ۱۶ م.) دربرگرفت و تعداد جمعیت با شیوع طاعون به سرعت سقوط کرد و پس از غلبهٔ ترکها ثبات بیشتری یافت.

ترکها، قبرس را در ۱۵۷۱ م. به تصرف خود درآوردند. کاهش بعدی در جمعیت جزیره بخوبی به ثبت رسیده است. مجموع جمعیت در ۱۶۰۰ م. به رقم پایین ۱۲۰/۱۰۰۰ نفر رسید و کمی بعد از آن در ۱۶۵۰ جمعیت به ۱۰۰/۱۰۰۰ نفر رسید. این تعداد در حدود ۱۵۰ سال همچنان ثابت باقی ماند و نخستین نشانه‌های بهبود در اوایل سدهٔ نوزدهم آشکار شد. هنگامی که بریتانیا در سال ۱۸۷۸ حکومت قبرس را در دست گرفت، روند روبه افزایش جمعیت آغاز شد. سرشماریهایی که قبرسی‌ها، سه سال بعد انجام دادند روشن کرد که مجموع جمعیت بار دیگر به حدود ۲۰۰/۱۰۰۰ نفر رسیده است. رشد بعدی

جمعیت ثابت بود و تا ۱۹۲۰ به ۳۰۰/۰۰۰ نفر و تا ۱۹۵۰ به ۵۰۰/۰۰۰ نفر بالغ شد. حاکمیت عثمانی عامل به وجود آمدن اقلیت قابل توجه ترک (معمولاً ۱۸٪ جمعیت) در یک جمعیت متضاد یونانی بود. در ۱۹۷۴ حکومت ترکیه توسط جامعه ترک قبرس مداخله نظامی کرد. وضعیت کنونی منطقه غیر قابل شناسایی شده. موجب ویرانی اقتصادی شده است و این خرابیها احتمالاً موجب می شود قبرس به رشد جمعیتی دست یابد که در چند سال پیش از این، برای این کشور پیش بینی می شد.

### منابع اولیه و کتابشناسی

اکنون که ما به ارقام جمعیت ونیز و عثمانی برای مقایسه دست یافته ایم، بنظر می رسد که نظریه بلوخ<sup>۵</sup> درباره جمعیت ۵۰۰/۰۰۰ نفری قبرس در سده ۱۴ م. بیش از اندازه می نماید. این نظریات، نخستین اطلاعات جدی برای قبرس را تشکیل می دهد که توسط *T. Papadopoulos* در کتاب: اطلاعات اجتماعی و تاریخی جمعیت *Social and Historical Data on Population* (مرکز تحقیقات قبرس، 1965) تنظیم شده است. مجموعه ای از سرشماریها در هر ده سال یک بار از ۱۸۸۱ تا ۱۹۳۱ ادامه داشت و از آن سال به بعد سرشماریهای در ۱۹۴۶، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۰ انجام شده است.